****

[تفصیل مشهور در نسیان در سعی 1](#_Toc487718042)

[مناقشه 1](#_Toc487718043)

[ادله مشهور در بطلان سعی در فرض نسیان قبل از نصف 2](#_Toc487718044)

[روایت اول: ابی بصیر 2](#_Toc487718045)

[بررسی سند روایت 3](#_Toc487718046)

[بررسی دلالی روایت 4](#_Toc487718047)

[روایت دوم: روایت احمد بن عمر الحلال 4](#_Toc487718048)

[روایت سوم: روایت اسحاق بن عمار 5](#_Toc487718049)

**موضوع**: احکام سعی /سعی /حج

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## تفصیل مشهور در نسیان در سعی

از مشهور نقل شد که در نسیان بعض اشواط تفصیل داده اند بین نصف و کمتر از نصف که اگر بعد از تجاوز نصف، اتمام سعی را فراموش کند، بیش از اتمام سعی بر او واجب نیست، هرگاه که یادش بیاید و اگر قبل از تجاوز نصف فراموش کند، بعد از تذکر باید استیناف سعی جدید کند.

### مناقشه

ما عرض کردیم بنا بر اعتبار موالات عرفیه در سعی، کما عن السید الخوئی و الزنجانی (که دلیلشان بر لزوم موالات، لزومی عرفی است) قبل از تجاوز نصف طبعا فوت موالات عرفیه شده است و سعی باطل است و گرنه قبل از بهم خوردن موالات عرفیه که قبل از تجاوز نصف هم باید تکمیل سعی کند، اما بعد از تجاوز نصف وقتی قائل به لزوم اتمام شده اند، باید بر آن دلیل بیاورند که محقق خوئی صحیحه سعید بن یسار را دلیل بر آن گرفت، در حالی که آن صحیحه در مورد نسیان یک شوط است و نمی توان از آن تعدی نمود، بعد از این که ما از ملاکات احکام بی خبریم.

البته این که محقق خوئی فرموده این صحیحه در رابطه با کسی است که هنوز در اشهر حج است، زیرا در روایت آمده به منزلش برگشت و تقلیم اظافر کرد و معلوم می شود که منزل او در مکه بوده است و معلوم می شود که مورد روایت، جایی است که خودش متمکن از تدارک سعی در موسم حج بوده است، کلام متینی است (ولی در دو مطلبی که ایشان بر آن تاکید کرد که دلیل بر مشروعیت نیابت بر بعض سعی نداریم و همچنین تذکر بعد از گذشت موسم حج، سبب می شود که استیناف سعی کند، اشکال این است که بر فرض، دلیلی بر مشروعیت نیابت بر بعض سعی یا اکتفاء به تکمیل در غیر موسم نداشته باشیم، اما دلیل بر مشروعیت اتمام سعی چیست؟ زیرا دوران امر بین متباینین است، مگر این که مقصودشان این باشد که به سبب صحیحه سعید بن یسار از قاعده اولیه رفع ید کرده ایم و در غیر از این مورد باید به قاعده اولیه رجوع کنیم که اقتضاء انجام سعی به طور کامل دارد.)

اما بنابر عدم اعتبار موالات عرفیه در اشواط سعی (کما عن المشهور و هو الصحیح) مقتضای قاعده اولیه کفایت اتمام سعی در همه موارد است، در حالی که مشهور تفصیل داده اند که باید دلیل آن بررسی شود و مشهور سه دلیل بر آن ممکن است داشته باشند:

### ادله مشهور در بطلان سعی در فرض نسیان قبل از نصف

#### روایت اول: ابی بصیر

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ‌ الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِذَا حَاضَتِ الْمَرْأَةُ- وَ هِيَ فِي الطَّوَافِ بِالْبَيْتِ وَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ- فَجَاوَزَتِ النِّصْفَ فَعَلَّمَتْ ذَلِكَ الْمَوْضِعَ- فَإِذَا طَهُرَتْ رَجَعَتْ فَأَتَمَّتْ بَقِيَّةَ طَوَافِهَا- مِنَ الْمَوْضِعِ الَّذِي عَلَّمَتْهُ- فَإِنْ هِيَ قَطَعَتْ طَوَافَهَا فِي أَقَلَّ مِنَ النِّصْفِ- فَعَلَيْهَا أَنْ تَسْتَأْنِفَ الطَّوَافَ مِنْ أَوَّلِهِ.[[1]](#footnote-1)

##### بررسی سند روایت

علی بن الحسن الطاطری از واقفیه متعصب است، اما در وثاقت او شکی نیست، لذا سند از این جهت معتبره است، حتی اگر علی بن ابی حمزة بطائنی را قبول نداشته باشیم، زیرا ابن ابی عمیر در کنار او وجود دارد و تنها مشکل از ناحیه سلمة بن الخطاب است، این راوی توثیق ندارد و نجاشی گفته ضعیف فی حدیثه، اما ممکن است کسی او را توثیق کند به این بیان که این شخص، مروی عنه بسیاری از اجلاء قمیین است، مثل سعد بن عبد الله، حمیری، محمد بن الحسن صفار، محمد بن علی بن محبوب اشعری قمی و ... و نوادر الحکمة نیز از وی روایت کرده و ابن ولید که افرادی را از این کتاب استثناء کرده، وی را استثناء نکرده و معلوم می شود که ابن ولید به وی اعتماد داشته باشد.

لذا انصاف این است که کثرت اجلائی که از وی نقل حدیث کرده اند و متهم نبودند به نقل کثیر از ضعفاء، موجب وثوق به معتمد بودن وی می شود و می ماند تضعیف نجاشی و لکن گفته می شود که وی گفته ضعیف فی حدیثه و این تعبیر، دلالت بر ضعف راوی ندارد و عجیب است که محقق خوئی خودش در برخی موارد فرموده ضعیف فی حدیثه دال بر ضعف خود شخص نیست، اما در این جا وی را به استناد این تعبیر تضعیف کرده، این تعبیر بدین معناست که حدیث شناس نیست و نقاد حدیث نیست.

علاوه بر این که آیت الله زنجانی معتقد است که نجاشی شدیدا از ابن غضائری تبعیت می کرد و لذا بسیاری از تعابیر این دو کتاب با هم یکی است و ابن غضائری در خیلی موارد با توجه به روایاتی که راوی ذکر می کرده، حکم به ضعف یا اعتبار شخص می کرده، و توجیهشان این بوده است که دیگر افراد سند که جلیل القدر بوده اند، و این روایات کذب مشتمل بر غلو را نقل نمی کرده اند، پس معلوم می شود این شخص جاعل بوده است.

لذا بعید نیست که سند حدیث معتبر باشد، چون تجمیع قرائن می شود.

البته اگر نگاه فنی بکنیم، ممکن است این وجوه منع شود و مثلا شاید ابن ولید مبانی در رجال داشته و بر اساس آن، به سلمة بن الخطاب اعتماد کرده است و این دلیل بر وثاقت وی نمی شود.

##### بررسی دلالی روایت

این روایت در رابطه با حائض است که تفصیل داده بین قطع سعی و طواف به سبب حیض قبل از تجاوز نصف و بعد از آن، به عدم لزوم اسیتناف سعی در صورت تجاوز از نصف، و حائض هم که خصوصیت ندارد و لذا به ناسی الغاء خصوصیت می شود.

اما به نظر ما وجهی برای الغاء خصوصیت وجود ندارد و احتمال خصوصیت می رود، خصوصا در مواردی از نسیان که ناشی از تقصیر و اهمال باشد.

#### روایت دوم: روایت احمد بن عمر الحلال

وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَّالِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ طَافَتْ خَمْسَةَ أَشْوَاطٍ ثُمَّ اعْتَلَّتْ- قَالَ إِذَا حَاضَتِ الْمَرْأَةُ- وَ هِيَ فِي الطَّوَافِ بِالْبَيْتِ أَوْ بِالصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ- وَ جَاوَزَتِ النِّصْفَ عَلَّمَتْ ذَلِكَ الْمَوْضِعَ الَّذِي بَلَغَتْ- فَإِذَا هِيَ قَطَعَتْ طَوَافَهَا فِي أَقَلَّ مِنَ النِّصْفِ- فَعَلَيْهَا أَنْ تَسْتَأْنِفَ الطَّوَافَ مِنْ أَوَّلِهِ.[[2]](#footnote-2)

سند و دلالت روایت

احمد بن عمر الحلال خودش ثقه است، اما این روایت مرسله است. اما متن و اشکال آن با روایت قبل تقریبا مشترک است.

#### روایت سوم: روایت اسحاق بن عمار

وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ «7» عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام) فِي رَجُلٍ طَافَ طَوَافَ الْفَرِيضَةِ- ثُمَّ اعْتَلَّ عِلَّةً لَا يَقْدِرُ مَعَهَا عَلَى إِتْمَامِ الطَّوَافِ- فَقَالَ إِنْ كَانَ طَافَ أَرْبَعَةَ أَشْوَاطٍ- أَمَرَ مَنْ يَطُوفُ عَنْهُ ثَلَاثَةَ أَشْوَاطٍ‌ فَقَدْ تَمَّ طَوَافُهُ- وَ إِنْ كَانَ طَافَ ثَلَاثَةَ أَشْوَاطٍ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى الطَّوَافِ- فَإِنَّ هَذَا مِمَّا غَلَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ- فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يُؤَخِّرَ الطَّوَافَ يَوْماً وَ يَوْمَيْنِ- فَإِنْ خَلَّتْهُ الْعِلَّةُ عَادَ فَطَافَ أُسْبُوعاً- وَ إِنْ طَالَتْ عِلَّتُهُ أَمَرَ مَنْ يَطُوفُ عَنْهُ أُسْبُوعاً- وَ يُصَلِّي هُوَ رَكْعَتَيْنِ وَ يَسْعَى عَنْهُ وَ قَدْ خَرَجَ مِنْ إِحْرَامِهِ- وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُ فِي السَّعْيِ وَ فِي رَمْيِ الْجِمَارِ.[[3]](#footnote-3)

سند روایت

این روایت دو سند دارد، یکی لولوی و یکی سهل بن زیاد، در سند لولوی بحث سعی مطرح نشده و قابل استشهاد نیست، و فقط در سند سهل بن زیاد بحث سعی مطرح شده است، ولی ما از جهت سندی در سهل بن زیاد اشکال داریم.

دلالت روایت

مضمون روایت این است که اگر بعد از چهار شوط، مریض شود، نائب بگیرد برای انجام سه شوط دیگر و دلیل بر مشروعیت نیابت در برخی اشواط است، اما اگر سه شوط طواف کرده باشد و قادر بر ادامه نباشد، این عذری از سوی خداست و می تواند یکی دو روز تاخیر بیندازد و اگر خوب شد، طواف کامل می کند و گر نه نائب می گیرد برای انجام طواف کامل و در سعی و رمی جمار نیز حکم از همین قرار است.

علت هم معمم است و ناسی هم مما غلب الله علیه است و لذا همین حکم را دارد.

اما به نظر ما این استدلال هم تمام نیست و گرچه روایت تفصیل بین تجاوز نصف و عدم آن داد، اما حکمی که در این روایت مطرح شده، این است که کسی که چهار شوط طواف یا سعی کرده و بعد عاجز شود، برای اتمام سعی نائب بگیرد و این ربطی به ناسی ندارد، زیرا فرض روایت این است که فرموده سریعا نائب بگیر و فرض این است که زمان معتد به نگذشته است و امام علیه السلام فرمود صبر نکن و سریع نائب بگیر، اما در نسیان و بحث ما فرض این است که زمان تذکر با زمان انجام سعی ناقص دارای فاصله است و در این مورد نیز امام علیه السلام تعلیلی ذکر نفرمود، بلکه تعلیل راجع به فرض قطع طواف یا سعی در سه شوط است که مجبور است یکی دو روز قطع کند و باید بعد از آن خودش استیناف کند، در رابطه با عدم اتمام این سعی یا طواف، حضرت فرموده معذور است و هذا مما غلب الله علیه، اما در بحث ما معلوم است که ناسی معذور است، اما از روایت استفاده نمی شود که اگر کسی بیش از نصف سعی کرد و ادامه آن را فراموش کرد و بعد از مدتی خواست تکمیل کند، جایز است تکمیل همان سعی ناقص.

علاوه بر این که در موضوع مریض فرضا گفته شود طول کشیدن به مقدار نائب گرفتن، اشکال ندارد، اما نمی توان به ناسی تعدی کرد، بعد از این که علت در این مورد بیان نشده است.

علاوه بر این که ما غلب الله علیه عرفا به معنای عجز است و بر موارد نسیان صدق نمی کند و در ادبیات شرعی، نسیان به شیطان نسبت داده شده، در حالی که ما غلب الله علیه مستند به خدای تعالی شده است.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج13، ص454، أبواب أن المرأة إذا حاضت فی أثناء الطواف...، باب85، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/13/454/%D8%A7%D9%84%D8%B3%D8%B9%DB%8C) [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشيعة؛ ج‌13؛ 454؛ 85 باب أن المرأة إذا حاضت في أثناء الطواف الواجب قبل تجاوز النصف وجب عليها قطعه و الاستئناف إذا طهرت و بعد تجاوزه يجزيها الإتمام و يستحب لها أن تفعل في السعي كذلك مع السعة ؛ ج 13، ص : 453 [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج13، ص387، أبواب أن من مرض قبل تجاوز النصف فی طواف...، باب45، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/13/387/%D9%85%D8%B1%D8%B6) [↑](#footnote-ref-3)